

بنیان‌های نظری زیبایی‌شناسی اسلام در قرآن کریم

دکتر حسن بلخاری

مقدمه

مبانی نظری هنر و مسائل فلسفی زیبایی‌شناسی در تمدن اسلامی، متأثر و در مواردی بازتاب عقاید حکمی یونان به ویژه حکمت فیثاغورثی و نوافلاطونی و بالخصوص ایده‌ها و نظرات فلوطین است که با کتابی تحت عنوان «معرفه الربوبیه» (که البته تا مدت‌ها تصور می‌شد از آن ارسطو است) در قاموس حکمت و فلسفه اسلامی شناخته شده بود.

حکمای اسلامی (چون ملاصدرا) افلاطون و فیثاغورث را حکمایی می‌دانستند که از مشکلات نبوی نوشیده‌اند و چون ایده و اندیشه‌های این دو در نظرات کسانی چون فلوطین احیاء و حاوی معانی و مفاهیمی گردید که با ورود فلسفه یونانی و انطباق آن با برخی مبانی اندیشه اسلامی، اندیشه‌هایی حقیقی می‌نمود، مورد استقبال واقع شد. بزرگانی چون کندی، فارابی، ابن‌سینا، بیرونی، رازی، خواجه نصیر طوسی، اخوان الصفا، غزالی، مولانا، شیخ اشراق و... به بازتولید نقادانه و عمیق این ایده‌ها پرداختند فلذا زیبایی در فرهنگ اسلامی معانی مترادفی با فلسفه یونانی یافت. مثلاً ابن‌هیثم در المناظر خود یا «اخوان الصفا» در «الرسائل» خود به ذکر تعاریفی از زیبایی پرداختند که تأثیرپذیری از ایده‌های یونانی در آن کاملاً مشهود بود.

اما قرآن کریم منطق دیگری داشت. در این کتاب آسمانی، خداوند هم به صفات جلالی و هم به صفات جمالی نمایانده می‌شد. بنیان خلق او بر زیبایی قرار داشت (الحسن): «الذی احسن کل شیء ثم خلقه...» و نیز بر قدر و میزان و توازن: «انا خلقناه کل شیء بقدر». حسن و قدر، بنیادی‌ترین ارکان معنا و مفهوم زیبایی در قرآن کریم‌اند. این مقاله در پی بازتعریف این معنا با

استناد به آیات قرآن و روایاتی است که در سنت معصومین علیهم السلام جاری است.
قال الرضاع) فتعلم ما المقدر؟ قال لا قال: هی الهندسه (اصول کافی)

جهان اسلام در متن جهان‌بینی و اعتقادات خود، دو یادگار الهی از حضرت حق دارد که بنا به انتساب مستقیم به حضرت «او» تمامی معنا و معنویت و وجود و ماهیت یک مسلمان را در همه ابعاد از فرم و معنا شکل می‌دهند.

از این دو یادگار مستقیم الهی یکی قرآن است که کلمات نازله پروردگار بر جان و قلب رسول گرامی اسلام است و دیگری خانه خدا یا بیت‌العتیقی که «اول بیت وضع للناس» است (اولین بیتی که برای انسان‌ها برپا گردید) این هر دو بنیان مجرد که در قالب هنر مجسم گردید و از یادگار اول، خوشنویسی به عنوان اولین و شکوهمندترین بعد هنری اسلام (که خود مبنایی بر هنرهای دیگر بصری چون تذهیب، نگارگری و کتاب‌آرایی شد) و از یادگار دوم، معماری مقدس در اسلام بنیان گرفت و به پا گردید، آثار و عظمت‌هایی خلق شد که تمامی معنا و فرم هنر اسلامی را هویت بخشیده و معنا داد.

از خوشنویسی و تمامی هنرهای وابسته به آن باید در مجال دیگری سخن گفت و تمامی راز و رموز این هنر اول را از یک سو و ظرافت‌ها و لطافت‌های زیباشناسانه‌اش را از دیگر سو مورد تأمل و تدقق قرار داد. اما از این رو که محور این کلام بررسی «حسن» و «قدر» در قرآن و تبیین بنیان‌های نظری زیبایی‌شناسی اسلامی است بحث را با معنا و مفهوم قدر در قرآن ادامه می‌دهیم. اگر در پس هر کالبدی، معنایی نهفته و هر محتوایی را وجود قالب، گریزناپذیر باشد و اگر در عمیق‌ترین بنیان‌های نظری هنر (و به ویژه هنر مقدس) نسبت بین محتوا و قالب یا فرم و معنا نسبتی انفکاک‌ناپذیر باشد آنگاه این سوال جدی مطرح است که اندیشه و آیینی که هنرش و امدار قوه خیال و عالم مثال است در تجلی معنا و محتوای خود چه قالبی را برمی‌گزیند؟ البته با فرض این معنا که چنین قالبی باید اصالتاً هویتی مشابه عناصر معنوی خود داشته باشد ورنه قطعاً نمی‌تواند مجلای آن معانی در صورت و فرم خویش باشد. از دیدگاه ما این فرم و صورت قطعاً باید از مفاهیمی چون عناصر کلیدی جهان‌بینی اسلامی برآید، مفاهیمی چون، وجود مطلق، وحدت مطلقه وجود، شهود، نور، مراتب ظهور نور در عالم وجود، عالم مثال و نیز صور نورانی آن، تاب‌تواند هم ممثل اصل سنخیت قالب و محتوا در هنر اسلامی باشد و هم قابلیت پذیرش آن صور را دارا باشد.

در قرآن که اصلی‌ترین و اصیل‌ترین منبع اندیشه اسلامی است، صورت فیزیکی و ساختاری عالم در قالب یکی از کلیدی‌ترین واژه‌های جهان‌بینی اسلامی یعنی «قدر» بیان شده است. این واژه دو ویژگی اساسی دارد که بنا به آن مناسب‌ترین گزینه برای تبیین هویت فرمی هنر اسلامی است: اولاً ارتباطی بسیار وثیق و عمیق با مفاهیمی چون نور، خلق، حسن و زیبایی دارد و ثانیاً در روایات اسلامی، معادل علمی است (چون ریاضیات و هندسه) که از یک سو دقیقاً طراح ساختار کالبدی هنر اسلامی است - به ویژه در معماری اسلامی که خود بستر و مظهر تمامی ابعاد هنر اسلامی است چون کتیبه‌نگاری، تذهیب، مقرنس‌کاری، آئینه‌کاری، مرقع‌کاری، نقوش اسلیمی و... و از دیگر سو هویتی دارد که کاملاً معادل عالم مثال است. دلایل مدعیات در پی

خواهد آمد اما در ابتدا ضروری است «قدر» در قرآن را مورد تأمل و تدقیق قرار دهیم.

الف: قدر در قرآن

قدر در قرآن معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:
الف) علمای لغت آن را در ابتدا قدرت، معنا کرده‌اند: القدره اذا وصف بها الانسان^۱ و دلیل قرآنی آن را آیاتی دانسته‌اند که خداوند را قدیر معرفی کند (انه علی ما شاء قدیر، و نیز آیه عند ملیک مقتدر)

ب) قدر به معنای تنگ گرفتن که نقطه مقابل بسط و توسعه است: «اللہ یسط الرزق لمن یشاء و یقدر» خدا روزی را برای هر کس که بخواهد وسعت داده و یا تنگ می‌گیرد. (رعد - ۲۶)

ج) قدر به معنای تقدیر، اندازه و اندازه‌گیری است (القدر و التقدير، تعیین کمیتة الشیء) شاهد مثال این معنا آیات زیر است «قد جعل الله لكل شیء قدراً» خدا برای هر چیزی اندازه‌ای معین قرار داده است. (طلاق ۳) «انا كل شیء خلقناه بقدر» (قمر ۴۹) «و فجزنا الارض عیوناً فالتقى الماء على امر قد قدر» شکافتیم زمین را به چشمه‌هایی، پس آب آسمان و زمین به هم رسیدند به نحوی که تقدیر شده بود بدون زیادت و نقصان (قمر ۱۲)

د) قدر به معنای شأن و منزلت، یعنی به یک عبارت قدر، تنها بیان کمیت اشیاء محسوس نیست بلکه برای معنای غیر محسوس نیز به کار می‌رود و در این راستا به معنای احترام، وقار، عظمت و شأن اجتماعی شخص است. همانند معنای مطرح در آیه «و ما قدروا لله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر من شیء».

بدین ترتیب قدر در قاموس قرآن، معنای قدرت، اندازه، منزلت و تنگ گرفتن دارد لیک ما از میان این معنای، بنا به تناسب بحث، معنای اندازه‌گیری و تعیین را برگزیده و این معنا را در قاموس قرآن مورد توجه و تأمل قرار می‌دهیم.

راغب اصفهانی در مفردات خود (که شرح الفاظ قرآنی است) معتقد است تقدیر خدا (به معنای اندازه‌گیری و تعیین حق هر شیء) بر دو وجه است یکی اعطاء قدرت به اشیاء و دیگر تعیین اشیاء بر وجه خاص به قسمی که مثلاً از هسته خرما، خرما برآید و نه میوه‌ای دیگر. همانند آیه «قد جعل الله لكل شیء قدراً». راغب شاهد مثال مفهوم اول (یعنی قدر به معنای اعطاء قدرت به اشیاء) را آیه «فقدرنا فنعم القادرون» می‌داند.^۲

ب: قدر و هندسه

ما از دو معنای فوق، تقدیر به معنای اندازه‌گیری و تعیین تمامی مخلوقات در ظرف و وجه خاص را مورد بحث قرار می‌دهیم، زیرا معتقدیم هندسه در علوم اسلامی به دلیل پیوند تنگاتنگی که با مفهوم قدر در قرآن دارد (و ما از آن سخن خواهیم گفت) خود نوعی بازآفرینی تقدیر و تعیین الهی در معماری و صور هندسی اسلیمی است.

به عبارت دیگر «مهندس» در ساحت هنر اسلامی، بازآفریننده صور عالم مثال در دو بعد تجریدی و مادی است. بعد تجریدی در صور انتزاعی خود را نشان می‌دهد و بعد مادی در قالب

معماری بنا - به ویژه معماری مسجد و مقبره - زیرا که بنا، خود نوعی تأویل و نمادی از معنا است زیرا مثلاً کاربرد عنوانی چون «خانه خدا» برای مسجد جز با رویکرد تأویلی قابل ادراک نیست - دقیقاً بدین دلیل که خانه، مفهومی کاملاً مادی و خدا حقیقتی کاملاً مابعدالطبیعی است. دلایل ما بر این ارتباط، ادله زیر است:

الف: اولین و مهم‌ترین دلیل بر ارتباط میان قدر و هندسه (که اساس معماری قدسی در هنر اسلامی است) حدیثی از امام هشتم شیعیان است که هندسه را همان قدر می‌دانند. امام علی بن موسی الرضا (ع) در حدیثی مذکور در اصول کافی خطاب به یونس بن عبدالرحمن می‌فرماید، فتعلم ما القدر، می‌دانی که قدر چیست؟ پاسخ می‌دهد: لا، حضرت می‌فرماید: هی الهندسه و وضع الحدود من البقاء و الفناء^۳ قدر همان هندسه و مرزبندی است، مانند مقدار بقا و زمان فنا». همچنین «در لغت فصیح قرآنی قدر (به فتح ق و سکون د) مطلق اندازه است و به فتح هر دو (هم ق هم د) اندازه معین: اناکل شی خلقناه بقدر، و هرچه در خارج تحقق می‌یابد با اندازه معین است که آن صورت حساب شده است و خود کلمه خلق، ایجاد به اندازه است»^۴

بنابراین علم هندسه در اسلام، محاکات و تقلید همان تقدیر و تعیینی است، که حضرت حق در خلق موجودات و کائنات دارند. مفسران قرآن نیز در شرح آیه «و ما ننزله الا بقدر معلوم» (حجر ۲۱) قدر را «عبارت از خصوصیت وجودی و کیفیت خلقت هر موجود می‌دانند»^۵.

ب: ماهیت انتزاعی هنر اسلامی (که گفتیم به دلیل تلاش این هنر، در انعکاس صور نورانی عالم مثال است) ارتباطی تنگاتنگ با ماهیت نیمه تجربیدی علوم هندسی و ریاضیات دارد. به عبارت دیگر هندسه و ریاضیات اولاً با عرفان و نگرش اشراقی یونانیان - به ویژه فیثاغورثیان و پس از آنها افلاطون - پیوند خورده و هویتی عارفانه و راز ورانه یافته بود و ثانیاً به دلیل همین ماهیت نیمه تجربیدی، کاملاً با عالم مثال در شرح برقلس بر اصول اقلیدس آمده بود: «ریاضیات در موضعی میانه مابین عوالم معقول و محسوس واقع است و درون خود تشابهات عدیده به امور الهیه و هم تماثلات متعدد به نسبت‌های جسمانی دارد. اشکال ریاضی و همه مدرکات بالجمله مواضعی واسط دارند در انقسام، دون امور عقلی اند لیکن در برائت از ماده و رای محسوسات اند»^۶. از دیگر سو ساختار تجربیدی داشت - که به ویژه در رموز عددی قرآن و فرهنگ اسلامی بر آن تأکید می‌شد - این علوم را به علومی قدسی تبدیل ساخته بود که می‌توانست به عنوان زیربنا برای هر دانشمند و هنرمند مسلمانی مورد استفاده قرار گیرد.

ج: تاریخ هنر اسلامی به ویژه در معماری (که هنر نظم بخشیدن به فضا است) بیانگر نوع نگاه ویژه و خاص مهندسان، معماران و هنرمندان مسلمان به هندسه و کاربرد آن در هنر قدسی است و این معنا همچنان که شرح خواهیم داد نه تنها از میراث هرمتی تغذیه می‌کرد بلکه علاوه (بر نکات فوق‌الذکر) الگویی قرآنی نیز برای خود داشت و آن شرح ساخت خانه نحل (زنبور) و اشاره به ظرافت‌های معماری و مهندسی آن در روایات اسلامی بود. به عنوان مثال در ج ۶۱ بحارالانوار (به عنوان دایرة المعارف احادیث اسلامی) در شگفتی‌های مهندسی خانه زنبور روایاتی وارد شده است که بنا به صدور آنها در قرون اول و دوم هجری می‌توانست به عنوان الگویی، توجه معماران مسلمان را به خود جلب سازد.

از نمونه‌های تاریخی بسیار جالب در این الگوگیری تأکید و شرح اخوان الصفا در رساله ریاضی از رسائل در مورد نوع خانه‌سازی عنکبوت و استحکام آن است.^۷

ج: هندسه مقدس در معنا و معماری

در این بخش ما به بررسی بنیان‌های نظری معماری اسلامی پرداخته و بنا به محوریت رساله که کشف بنیادهای عرفانی هنر اسلامی است و نیز بنابر آنچه در فصل پیش دیدیم، از اصلی‌ترین اجزاء تعریف جمال و زیبایی در هنر اسلامی، تناسب است، مبنای بحث خود را «هندسه مقدس» یا کالبد و ساختار فیزیکی هنر اسلامی به ویژه در معماری قرار می‌دهیم. و در این راه باز هم از قرآن آغاز می‌کنیم زیرا اتفاقاً عوامل فوق چنان در این کتاب آسمانی با هم ترکیب یافته و ظهور، وضوح و روشنی یافته‌اند که خود به تنهایی، غایت بحث را روشن می‌سازد. در قرآن اصطلاحاتی چون الله، قدر، خلق، نور، صور و حسن (جمال) فضای دو سویه‌ای می‌آفرینند که از یک سو بر خدای خلاق و قادری دلالت می‌کنند که از جمله صفات جمالی او، نور است و از دیگر سو بر عالمی که تجلی صفات اوست و بنابه اصل تبعیت مجلا از متجلی، جهان، عالمی سراسر نور، زیبایی و تناسب است. کشف این تناسب، رمزگشایی هنری است که خود، تقلید سر نمون‌های ازلی عالم، محسوب می‌شود و در عین حال این رمزگشایی و کشف قدر (که همچنان که گفتیم ارتباط گسترده‌ای با نور حسن دارد) خود ورود به بوستان معرفت الله و ادراک ذات و صفات الهی است. نسبت میان خداوند و مفاهیمی چون قدر، خلق، نور، صور، حسن (فاحسن صورکم) و رنگ (صبغه الله و من احسن) که از دیدگاه ما اجزای اصلی هنر اسلامی اند در قرآن بسیار شگفت‌انگیز است، به آیات زیر که در ابتدا بدون هیچگونه تفسیری صرفاً در کنار هم آورده می‌شوند توجه کنید:

الف) نسبت خلق و قدر

والله علی کل شیء قدیر - مائده ۱۹

یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر - نور ۴۵

انا کل شیء خلقناه بقدر - قمر، ۴۹ ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدراً - طلاق ۳

ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم - حجر ۲۱

ب) نسبت الله، خلق و نور

الله نور السموات و الارض - نور، ۳۵ و اشرقّت الارض بنور ربها - زمر ۶۹

ج: نسبت الله، حسن و خلق

الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی - طه ۸

الذی احسن کل شیء خلقه و بدا خلق الانسان من طین - سجده ۷

ثم انشأناه خلقاً اخر فتبارک الله احسن الخالقین - مومنون ۱۴

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم - تین ۴

د: نسبت الله، حسن، خلق و صور

هو الله الخالق، الباری، المصور له الاسماء الحسنی - حشر ۲۴

ه) نسبت الله، حسن و رنگ

صبغة الله و من احسن من الله صبغة و نحن له عابدون - بقره ۱۳۸

نفس کنار هم قرار گرفتن این آیات و نیز توجه به تمامی مباحث حکمی و عرفانی (که از آغاز دفتر اول داشتیم) به صراحت نشان می‌دهند که خداوند، یکتا نور عالم است و عالم مخلوق او در نهایت حسن و زیبایی است در جمال و غایت تناسب است در جلال. بنا به قرآن و روایات وجه جمالی آن در قرآن حسن است (الذی احسن کل شیء خلقه) و وجه جلالی آن، قدر (انا کل شیء بقدر) و این همان بازتاب صفات جلالی و جمالی حضرت حق است.

نسبت میان نور و قدر در آیات فوق چنان تنگاتنگ و نزدیک است که شخصی مانند ابن هیثم در تعریف حسن از ۲۲ عامل سخن می‌گوید که مهم‌ترین آنها پس از نور و رنگ، تناسب یا همان قدر است (رنگ‌ها و طرح‌های درخشان و ناب، آنگاه که نظمی به هنجار و یکدست داشته باشند نیکوترند تا آنکه فاقد نظم باشند)^۸ و چنانکه دیدیم مبنای این تعریف، مطلقاً قرآنی و اسلامی است و صرفاً نمی‌تواند متأثر از دیدگاه یونانیان پیرامون زیبایی باشد.^۹ زیرا در دنیای اسلام، نهضت ترجمه پس از خود، نهضتی تألیفی را نیز به دنبال داشت. نهضتی که بنیان‌های نظری خود را بر اساس متون و منابع کاملاً اسلامی قرار داده بود و اصولاً متکلمان و علمای یک دین در پردازش، تبیین و بنیادگذاری مبانی نظری اندیشه خود قطعاً در ابتدا به مبانی سنتی خویش رجوع کرده و اگر در ابتدا چنین نکنند دست کم به انطباق استنباط‌ها و دریافت‌های خود با مراجع و منابع سنتی می‌پردازند. دنیای اسلام در مورد هر دو مسئله فوق مصادیق روشنی دارد از یک سو در علم کلام، جهان اسلام بر اساس بنیان‌های نظری خود این علم را پایه‌گذاری کرده است و از سوی دیگر در فلسفه شاهد تلاش فوق‌العاده کسانی چون، کندی، فارابی، ابن سینا در انطباق مفاهیم فلسفی با آیات قرآنی هستیم. بنابراین، آنچه پیرامون معنای ذاتی زیبایی و حتی قدر ذکر می‌شود شاید در بنیان‌های معنوی خود تأثیراتی از اندیشه‌های یونانی، سریانی یا هرمسی داشته باشد اما قطعاً در بنیان‌های معنوی خود متأثر از جهان‌بینی خاص قرآن و روایات است. این ادعا را آیات فوق‌الذکر اثبات می‌کند زیرا اگر ما قدر را تناسب و توازن تعریف کنیم به صراحت درمی‌یابیم که ارتباط میان خلق، قدر و زیبایی در قرآن بسی روشن و حیرت‌انگیز است: از یک سو خداوند در آیه ۴۹ سوره قمر می‌فرماید: «انا کل شیء خلقناه بقدر» و در آیه ۷ سوره سجده «الذی احسن کل شیء خلقه». بدین ترتیب خلق دو صفت دارد: قدر (تناسب) و حسن (زیبایی) که اتفاقاً یکی بر صفت جمالی حق (حسن) و دیگری بر صفت جلالی حق (قدر) دلالت می‌کند.

یعنی اگر بپذیریم که خداوند دارای صفات جمالی و جلالی است و بر این اساس عالم خلقش نیز تجلی همان صفات است. آن‌گاه می‌توانیم رابطه بین «خلق به قدر» و «خلق به حسن» را کاملاً ادراک کنیم. حسن خلق «نماد صفت جمالی حق و «قدر خلق» نماد جلوه جلالی اوست حال اگر خداوند نور هستی (الله نور السموات و الارض) و خلق جلوه تجلی او باشد (انی کنت کزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق) ساختار این خلق به تناسب (قدر) و صورت او به زیبایی و حسن است به ویژه که در این صورتگری خود در آیه‌ای دیگر با زیبایی پیوند می‌خورد

(هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی - حشر ۲۴)

از سوی دیگر تناسب که در نورشناسی اسلامی از ارکان زیبایی شناسی اسلامی است عاملی است که پیوند ارگانیک نور و وجود را میسر می سازد به یک عبارت اگر تجلی را ظهور نور وجود بدانیم، تناسب (یا همان قدر) قالب و ساختار آن است بدین معنا که تجلی در نظامی هماهنگ و متناسب جریان می یابد. به دیگر سخن این تناسب و نظم است که وحدت را در ابعاد گسترده کثرت متجلی ساخته و با نظم شگفت انگیزی همزمان دو معنا را روایت می کند:

اولاً تجلی لایتناهی وحدت که در نظم هندسی خود را نمودار می سازد (دقیقاً به این دلیل که نظم خود وحدت آفرین و وحدت نما است) و دوم تقارن و تناسب بی نظیری که کثرت را تبدیل به وحدت می کند. در وجود و حضور این قدر و توازن، چنانچه خللی وارد شود کثرت قطعاً، تمثال و نمودار وحدت نخواهد بود: «درست به همان ترکیب که همه اشکال از نقطه و همه اعداد از واحد پدیدار می شود، به همان ترتیب نیز هر کثرتی از پدید آورنده جهان به وجود می آید که خود احد و واحد است. چون اعداد و اشکال را به معنای فیثاغورثی آنها - یعنی به عنوان جوانب وجودی وحدت و نه تنها به عنوان کمیت محض - در نظر بگیریم وسیله ای می شوند که با آنها کثرت از وحدت حکایت می کند. به همین جهت است که ذهن و فکر فرد مسلمان پیوسته به ریاضیات تمایل داشته است و این امری است که نه تنها در فعالیت عظیم علمای مسلمان در ریاضی مشاهده می شود بلکه در هنر اسلامی نیز به خوبی نمایان است»^۱ فلذا تأکید می کنیم، هندسه که به تعبیر معصوم (ع) همان قدر است قالبی سراسر نظم و زیبایی است که ماهیتی معنوی و برآمده از معنا دارد (به همین دلیل در هنر اسلامی قالب ارتباط ذاتی با محتوا ندارد و هرگز منفک و مجزای از آن مورد بحث قرار نمی گیرد).

بنابراین هندسه که به دلیل هویت نیمه تجربیدی اش خود همچون قالبی مثالی و خیالی است، تنها ابزار هنرمند مسلمان در ضرورت بخشی جمال هستی به تقلید از صورتگری حق و نیز خلق صور و نمادهای عوالم فوقانی در فرم معماری و نقوش هندسی در آرابسک یا اسلیمی است. چیزی که ابزار هنرمند مسلمان در ضرورت بخشی جمال هستی به تقلید از صورتگری حق و نیز خلق صور و نمادهای عوالم فوقانی در فرم معماری و نقوش هندسی در آرابسک یا اسلیمی است. تأمل در تاریخ اندیشه و حکمت اسلامی این معنا را به وضوح نشان می دهد.

پی نوشت ها:

- ۱ - مفردات قرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۹۴، نشر مرتضوی، تهران.
- ۲ - همان، ص ۳۹۵ و نیز رجوع کنید به قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۵ صص ۲۵۵ - ۲۴۶، نشر دارالکتب الاسلامیه.
- ۳ - اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۲۱۹، انتشارات علمیة اسلامیة، همچنین رجوع کنید به ج ۵ بحارالانوار، ص ۱۲۲، باب القضا و القدر که همین معنا تکرار شده است: او تدری ماقدر قال لا، قال هو الهندسه من الطول و العرض و البقاء.
- ۴ - یازده رساله به فارسی، حسن حسن زاده آملی، مقاله مطالب ریاضی، باب معنی هندسه و خلق و قدر، ص ۵۷۴، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.

- ۵ - المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۲، ص ۲۰۸، نشر رجا.
- ۶ - به نقل از «هندسه و تزیین در معماری اسلامی»، نجیب اوغلو، ص ۲۵۹، دکتر نصر نیز در کتاب ارزشمند «علم و تمدن در اسلام» در مورد ریاضیات چنین می‌گوید: «ریاضیات را در چشم‌انداز اسلامی همچون دروازه‌ای میان جهان محسوس و جهان معقول و همچون نردبانی میان جهان تغییر و آسمان نمونه‌های اعلیٰ (اعیان ثابت) می‌شمارند». علم و تمدن در اسلام، دکتر سیدحسین نصر ترجمه احمد آرام، ص ۱۳۵، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹، چاپ دوم.
- ۷ - رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، المجلد الاول، القسم الرياضی، ص ۹۶، دار بیروت، ۱۳۷۶ه، ۱۹۵۷م.
- ۸ - همان، ص ۲۵۹.
- ۹ - در فلسفه یونانی به ویژه فلسفه فیثاغورث و پیروانش افلاطون، ارسطو و فلوطین، توازن و تناسب اساس زیبایی است.
- ۱۰ - علم و تمدن در اسلام، دکتر سید حسین نصر، ترجمه احمد آرام، ص ۱۳۵، همچنین رجوع کنید به باب «معنای حکمی و عرفانی وحدت و کثرت» از اخوان الصفا، در کتاب مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی از نگارنده، نشر سوره مهر (دفتر دوم، کیمیای خیال).